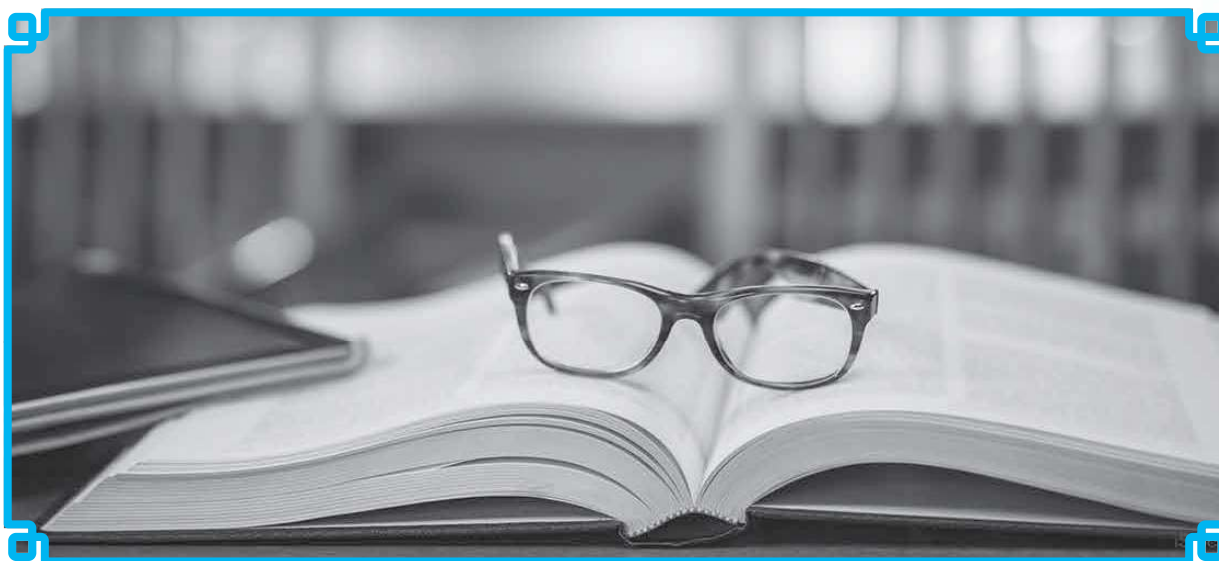


نظام حقوقی حاکم بر نحوه اثبات جنایات و مسئولیت پرداخت دیه



حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق، عضو هیئت علمی دانشگاه و معاون اول قوه قضاییه

چکیده

با وقوع هر جنایتی، در کنار تشخیص نوع آن، شناسایی مرتکب یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که مقام قضایی را در مسیر احقاق حق مجنی علیه یا اولیای دم یاری می‌رساند. فرآیند شناسایی مرتکب مطابق قاعده فقهی «البینه علی من ادعی و الیمین علی من ادعی علیه»، بسته به اوضاع و احوال حاکم بر «جنایت» نتایجی متفاوت دارد؛ بدین معنا که گاه مرتکب به علم تفصیلی و زمانی به علم اجمالی با توسل به طرق خاص اثبات دعاوی کیفری؛ شامل «قسامه» یا «سوگند» شناسایی می‌شود. هریک از این دو، حسب مورد ضمانت اجرای کیفری قصاص؛ اعم از قصاص نفس یا عضو و یا پرداخت دیه را بر رفتار مرتکب مترتب می‌سازد؛ با این قید که در صورت وجود علم اجمالی به ارتکاب جنایت توسط تمام یا بعض اطراف علم، برخلاف قاعده ترتب اصل عملی «برائت» بر انکار متهم، وجود لوث، اقتضای اقامه قسامه از سوی متهمان و فقدان آن، اقتضای اتیان سوگند از سوی آنها را دارد. در این صورت، دیه قتل نفس از سوی بیت‌المال پرداخت و دیه مادون نفس میان متهمان به تساوی تقسیم می‌شود. در صورت امتناع اطراف علم اجمالی از اقامه قسامه یا اتیان سوگند، پرداخت دیه نفس و مادون به عهده متهمان خواهد بود. همچنین، در فرض عدم شناسایی مرتکب نیز، به اعتبار قاعده فقهی «لایحل دم امری مسلم»، بیت‌المال در مقام مسئول پرداخت دیه ایفای نقش می‌نماید. اجرای مجازات‌های قصاص یا دیه نیز به نوبه خود مسائلی را در پی دارد که از جمله آن می‌توان به وقوع جنایت زاید بر جانی حین اجرای مجازات یا مجازات مبتنی بر محکومیت اشتباه اشاره نمود.

در این مقاله که به روش توصیفی تحلیلی نگارش یافته، ضمن احصای فروض مطرح در موضوع اثبات جنایات و شناسایی مرتکب، موارد مسئولیت بیت‌المال نسبت به پرداخت دیه و ضمانت اجرای انجام ناصحیح مجازات یا اجرای محکومیت ناشی از حکم ناصحیح تبیین می‌شود.

واژگان کلیدی: اثبات جنایت، انتساب جنایت، اطراف علم اجمالی، اتیان سوگند، اقامه قسامه



گفتار نخست- شمول احکام «دین» بر دیه مافی الذمه متوفی نخست- عنصر قانونی

ماده ۴۷۶ ق.م.ا. (۱۳۹۲): «در صورت فوت مرتکب در مواردی که خود وی مسئول پرداخت دیه می‌باشد، دیه تابع احکام سایر دیون متوفی است».

این ماده در قانون سابق فاقد پیشینه تقنینی بوده و از نوآوری‌های قانون جدید محسوب می‌شود.

دوم- نکات مربوط به ماده ۴۷۶

۱- بر اساس ماده ۴۵۲ ق.م.ا. دیه تابع مقررات مسئولیت مدنی است؛ پس به عنوان دین بر عهده مرتکب قرار می‌گیرد و باید از ترکه وی پرداخت شود.

۲- با توجه به قواعد عمومی ارث، با فوت محکوم، دیه‌ای که با مهلت، عهده وی بوده است، به حال تبدیل می‌شود.

گفتار دوم- چگونگی اثبات جنایت در موارد علم اجمالی به ارتکاب جنایت نخست- عنصر قانونی

ماده ۴۷۷ ق.م.ا. (۱۳۹۲): «در موارد علم اجمالی به ارتکاب جنایت توسط یک نفر از دو یا چند نفر معین، در صورت وجود لوٹ بر برخی از اطراف علم اجمالی، طبق مواد قسامه در این باب عمل می‌شود و در صورت عدم وجود لوٹ، صاحب حق می‌تواند از متهمان مطالبه سوگند کند که اگر همگی سوگند یاد کنند در خصوص قتل دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیرقتل، دیه به نسبت مساوی از متهمان دریافت می‌شود».

تبصره- هرگاه منشأ علم اجمالی، اقرار متهمان باشد، حسب مورد اولیای دم یا مجنی‌علیه مخیرند برای دریافت دیه به هر یک از متهمان مراجعه کنند و در این امر تفاوتی بین جنایت عمدی و غیرعمدی و قتل و غیرقتل نیست».

ماده ۳۱۵ ق.م.ا. (۱۳۷۰) حکم مشابهی را بیان نموده و مقرر داشته بود: «اگر دو نفر متهم به قتل باشند و هر کدام ادعا کند که دیگری کشته است و علم اجمالی بر وقوع قتل توسط یکی از آن دو نفر باشد و حجت شرعی بر قاتل بودن یکی اقامه نشود و نوبت به دیه برسد، با قید قرعه دیه از یکی از آن دو نفر گرفته می‌شود».

همچنین تبصره ماده ۴۷۷ ق.م.ا. جایگزین ماده ۲۳۵ ق.م.ا. (۱۳۷۰) شده است که مقرر می‌داشت: «اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار نماید و دیگری به قتل عمدی یا خطای همان مقتول اقرار کند، ولی دم در مراجعه به هر یک از این دو نفر مخیر است که برابر اقرارش عمل نماید و نمی‌تواند مجازات هر دو را مطالبه کند».

دوم- نکات مربوط به ماده ۴۷۷

۱- تفاوت ماده ۳۱۵ قانون سابق با ماده ۴۷۷ این قانون، آن است که ماده ۳۱۵ مخصوص قتل بود و به لوٹ اشاره‌ای نداشت و دیه نیز به قید قرعه بر عهده یکی از متهمان قرار می‌گرفت.

۲- اطلاق این ماده، جنایات عمدی و غیرعمدی را در بر می‌گیرد.

۳- منظور از «علم اجمالی» علمی است که به جهاتی از موضوع علم است و از جنبه دیگر با تردید همراه باشد؛ مانند آن که علم حاصل است که جانی یکی از دو یا چند نفر معین است؛ اما اینکه کدام یک جانی است، محل تردید است.

۴- اختیار مقرر در تبصره ماده ۴۷۷ مبنی بر رجوع اولیای دم به هر یک از متهمان به معنای حق و اختیار ولی دم است؛ بنابراین در مواردی که متهمان همگی اقرار کرده‌اند، پرداخت دیه از محل بیت‌المال مجوز قانونی ندارد. پرداخت دیه از بیت‌المال صرفاً در صورتی

تجویز شده است که با وجود علم اجمالی، متهمان همگی منکر باشند؛ در این صورت چنانچه همگی سوگند یاد کنند، دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد.

۵- منظور از «چند نفر معین» در این ماده، شبهه محصوره است؛ بنابراین حکم این ماده شامل شبهه غیرمحصوره نمی‌شود.

۶- قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی المدعی علیه» اقتضا دارد که پس از اتیان سوگند توسط متهمان، همگی تبرئه شوند؛ در حالی که در ماده ۴۷۷ (موضوع علم اجمالی به ارتکاب جنایت) متهمان با سوگند خویش بر نفی جنایت در غیرقتل، به نسبت مساوی به پرداخت دیه جراحات محکوم می‌شوند. دلیل این حکم آن است که بر اساس عبارات و فتاوای برخی از فقیهان، در مواردی که مدعی دلیل کافی برای تعیین جانی از میان چند نفر را ندارد، در حالی که نسبت به اصل وقوع جنایت توسط یکی از متهمان علم اجمالی وجود دارد، بر اساس قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی المدعی علیه»، مدعی می‌تواند از متهمان تقاضای سوگند کند. در صورتی که همه یا برخی و یا یکی از اطراف علم اجمالی، از اتیان سوگند امتناع کند، دیه بر عهده امتناع‌کننده و یا به‌طور مساوی بر عهده امتناع‌کنندگان ثابت می‌شود؛ اما در فرضی که همه اطراف علم اجمالی بر براءت خویش سوگند یاد کنند؛ هرچند طبق قاعده باید از اتهام مبرا شوند؛ لیکن از آنجا که علم اجمالی بر وقوع جنایت توسط یک یا برخی از متهمان وجود دارد، قول به براءت همه اطراف علم اجمالی منجر به مخالفت عملی با علم اجمالی خواهد شد؛ لذا بر طبق «قاعده عدل و انصاف»^(۱) پرداخت دیه به‌طور مساوی بین متهمان تقسیم می‌شود و بر عهده آنان قرار می‌گیرد.



۷- در فرضی که دو نفر متهم به ارتکاب قتل یک مرد مسلمان باشند و هر یک از آنان ادعا کند که دیگری ضربه را به سر مقتول وارد کرده و دلیل و قرینه‌ای دال بر وارد نمودن ضربه توسط هر یک از آنان وجود ندارد و اولیای دم مقتول قصاص هر دو متهم را تقاضا کنند؛ مسئله از موارد علم اجمالی به ارتکاب قتل توسط یکی از دو نفر است. بنابراین در اجرای ماده ۴۸۲ این قانون، قصاص ساقط است و صاحبان حق می‌توانند بر اساس این ماده، از متهمان مطالبه سوگند کنند. در این صورت چنانچه همگی سوگند یاد کنند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود؛ آنگاه که همه یا برخی از اطراف علم اجمالی از اتیان سوگند یا اقامه قسامه امتناع کنند، دیه به‌طور مساوی بر عهده امتناع‌کنندگان ثابت می‌شود و در صورتی که امتناع‌کننده واحد باشد، به تنهایی عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود.

۸- برابر مواد ۴۷۷ و ۴۷۸ ق.م.ا. (۱۳۹۲)، در صورت وجود علم اجمالی به ارتکاب جنایت از ناحیه یک نفر از چند نفر معین، با شرایطی مقرر شده است که دیه به نحو تضامن، تساوی و یا از بیت‌المال پرداخت شود. از ملاک مواد فوق می‌توان در خسارت‌های مالی هم استفاده کرد؛ به‌طور مثال، عده‌ای برای شکار با اسلحه شلیک می‌کنند. یکی از گلوله‌ها به اسب گران قیمت شخصی اصابت می‌کند و اسب می‌میرد. در فرض مسئله، به نظر می‌رسد از وحدت ملاک مواد ۴۷۷ و ۴۷۸ ق.م.ا. در خصوص غیرقتل می‌توان استفاده کرد و گفت خسارت‌های مالی به نسبت مساوی بین اطراف علم اجمالی تقسیم می‌شود و هر یک نسبت به سهم خود ضامن هستند و باید پرداخت کنند؛ لذا پرداخت آن از بیت‌المال وجهی ندارد؛ هر چند که موضوع در فقه مورد اختلاف

است و برخی فقها اعتقاد به قرعه دارند. اداره حقوقی قوه قضاییه در زمان حاکمیت قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در خصوص حاکمیت قرعه به غیر مورد قتل چنین اظهار داشته بود: «قرعه به کیفیت مندرج در ماده ۳۱۵ ق.م.ا. (۱۳۷۰) نسبت به غیر مورد قتل قابل تسری نیست. به عبارت دیگر، تحمیل مجازات تعزیری بر کسی که احتمالاً کوچکترین سهل‌انگاری و قصوری نداشته، دور از عدالت و منطق قضایی است و مقام قضایی مربوط بایستی با استفاده از کلیه امکانات و بررسی همه‌جانبه، فرد سهل‌انگار را بیابد و مستند به دلایل به دست آمده، نسبت به صدور حکم و تعیین مجازات برای وی اقدام کند».^(۳)

۹- از اطلاق عبارت «و مواردی که دیه از بیت‌المال مطالبه شود» مذکور در تبصره ماده ۳۴۲ ق.آ.د.ک. اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴، چنین استنباط می‌شود که مقررات این تبصره ناظر به تمامی مواردی است که دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود؛ از جمله این موارد عبارت است از تبصره ۳ ماده ۱۵۶ و مواد ۳۳۳، ۳۳۴، ۴۳۵، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۸۴، ۴۸۵ و ۴۸۷ ق.م.ا. (۱۳۹۲). هم‌چنین اعتبار مربوط به دیه در اعتبارات وزارت دادگستری منظور شده است؛ بنابراین دفاع از دعوای مطالبه دیه از بیت‌المال نیز به عهده وزارت دادگستری است.^(۳)

۱۰- از آنجا که مفروض ماده ۴۷۷ حصول علم اجمالی مبنی بر انتساب قتل یا جرح توسط یکی از افراد گروه معین است، قانون‌گذار در ماده یاد شده با لحاظ دیدگاه‌های فقهی در این خصوص، پرداخت دیه قتل از بیت‌المال را تجویز کرده است، ولی در خصوص دیه جراحات، حکم به مسئولیت مساوی تمامی متهمان داده است و در هر حال بحث تعارض منتفی است.^(۴)

۱۱- مقررات ماده ۴۸۱ ق.م.ا. (۱۳۹۲) ناظر به شرایط اثبات وجود علم اجمالی در وقوع جنایت توسط شخص نامعین از دو یا چند نفر معین است که از جمله آنها تحقق لوث در وقوع جنایت از سوی شخص نامعین از اشخاص معین و وجود ادعا از ناحیه مجنی‌علیه یا اولیای دم مبنی بر ارتکاب جنایت از سوی شخص نامعین از جمع معین و قسامه بر این ادعا است و لذا ماده ۴۸۱ قانون فوق‌الذکر یکی از راه‌های اثبات علم اجمالی موضوع ماده ۴۷۷ همین قانون است که در آن شرایط لوث بر ارتکاب جنایت بر فرد معین وجود ندارد؛ بنابراین دو ماده فوق‌الذکر با یکدیگر مغایرتی نداشته و نیز بر اساس ماده ۴۸۱ ق.م.ا. (۱۳۹۲) قسامه صرفاً یک بار آن هم برای اثبات جنایت توسط شخص نامعین از بین عده‌ای معین اجرا می‌شود و انجام قسامه مجدد در این ماده موضوعیت ندارد. هم‌چنین در فرض حدوث علم اجمالی موضوع ماده ۴۸۱ قانون فوق‌الذکر، با توجه به ماده ۴۸۲ این قانون، در علم اجمالی بدون وجود لوث بر اثبات ارتکاب جنایت توسط شخص معین چنانچه جنایت عمدی باشد قصاص ساقط و حکم به پرداخت دیه می‌شود. بدیهی است تحقق لوث موضوع ماده ۴۷۷ ق.م.ا. جدید می‌تواند موجب قصاص باشد؛ اما در ماده ۴۸۱ همین قانون، لوث موجب ثبوت قصاص نیست و صرفاً موجب حصول علم اجمالی است.^(۵)

۱۲- ماده ۴۷۷ ق.م.ا. فرضی را در نظر گرفته که علم اجمالی به ارتکاب جنایت توسط یک نفر از دو یا چند نفر وجود دارد و اگر همگی آنان بر عدم ارتکاب جنایت سوگند یاد کنند این سوگند با علم اجمالی در تعارض است. به همین مناسبت قانون‌گذار در غیرقتل قائل به گرفتن دیه از آنان به نسبت مساوی شده است.



۱۳- در خصوص مغایرت ماده ۴۷۷ با مقررات باب قسامه می‌توان گفت؛ بین حکم این ماده و مقررات قسامه تعارضی ملاحظه نمی‌شود؛ زیرا در قسامه حاکم بر اثر قرائن و امارات و یا از هر طریق دیگری به ارتکاب قتل از جانب متهم ظن پیدا می‌کند، در حالی که مقررات مذکور در ماده ۴۷۷ علم اجمالی بر وقوع قتل توسط یکی از دو نفر وجود دارد؛ بنابراین چون در قسامه مبنا ظن است و در مقررات مذکور در ماده ۴۷۷ مبنا علم اجمالی است، لذا در موضوع این ماده نمی‌توان به مقررات قسامه تمسک جست.

۱۴- تعیین مجازات تعزیری برای متهمان موضوع ماده ۴۷۷ ق.م.ا. ممکن نیست. بیم تجری که در ماده ۶۱۲ ق.م.ا. (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ از آن نام برده شده است از شمول ماده ۴۷۷ ق.م.ا. خروج موضوعی دارد و در مورد این ماده غیر از دیه مجازات دیگری نمی‌توان تعیین کرد؛ زیرا مرتکب یا مرتکبین رفتار یا رفتارهای مذکور در ماده ۴۷۷ مشخص نیست؛ بنابراین تعیین مجازات تعزیری علاوه بر دیه مقرر در قانون برای مرتکب یا مرتکبین رفتارهای یاد شده فاقد وجهت قانونی است.

گفتار سوم- پرداخت دیه در فرض امتناع اطراف علم اجمالی از اتیان سوگند یا اقامه قسامه نخست- عنصر قانونی

ماده ۴۷۸ ق.م.ا. (۱۳۹۲): «هرگاه همه یا برخی از اطراف علم اجمالی، از اتیان سوگند یا اقامه قسامه امتناع کنند دیه به‌طور مساوی بر عهده امتناع‌کنندگان ثابت می‌شود و در صورتی که امتناع‌کننده یکی باشد به تنهایی عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود. در حکم فوق تفاوتی میان قتل و غیر آن نیست».

این ماده فاقد پیشینه در قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) است.

دوم- نکات مربوط به ماده ۴۷۸

۱- ماده ۴۷۸ در مقام بیان فرضی است که متهمان که حسب مورد باید سوگند یا قسامه اتیان کنند، از این امر امتناع می‌کنند. در حالی که در ماده ۴۷۷ قانون میان جنایت موجب قتل و غیر آن تفاوت گذاشته شده بود؛ اما در این ماده تفاوتی بین اقسام جنایت‌ها دیده نشده است.

۲- در این ماده، حکم دو فرض شامل تحقق لوث و فقدان آن بیان شده و بین مواردی که منشأ علم اجمالی اقرار یا دلیل و یا امارات دیگر باشد، تفکیکی قائل نشده است.

۳- طبق ماده ۴۷۸ ق.م.ا. در صورتی که همه یا برخی از اطراف علم اجمالی از اتیان سوگند یا اقامه قسامه خودداری کنند، دیه به‌طور مساوی بر عهده امتناع‌کنندگان ثابت می‌شود و فرقی میان قتل و غیرقتل نیست. چنانچه یکی از اطراف علم اجمالی، وارث مقتول باشد، امتناع وی از اتیان سوگند یا اقامه قسامه موجب محرومیت از کل ارث و حتی دیه خواهد بود و در صورتی که قتل شبه‌عمد یا خطای محض باشد، فقط از دیه ارث نمی‌برد و از دیگر ترکه مقتول سهم خواهد داشت.

گفتار چهارم- پرداخت دیه در فرض وقوع جنایت ناشی از رفتار چند نفر و مشخص نبودن مرتکب رفتارهای موجب جنایت نخست- عنصر قانونی

ماده ۴۷۹ ق.م.ا. (۱۳۹۲): «هرگاه کسی در اثر رفتار عده‌ای کشته یا مصدوم شود و جنایت مستند به برخی از رفتارها باشد و مرتکب هر رفتار مشخص نباشد، همه آنها باید دیه نفس یا دیه صدمات را به‌طور مساوی بپردازند».

حکم این ماده بدین شکل در قانون سابق وجود نداشت و از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی جدید است.

دوم- نکات مربوط به ماده ۴۷۹

۱- اطلاق این ماده شامل جنایات عمدی و غیرعمدی می‌شود.

۲- این ماده ناظر به حالتی است که جنایت منتسب به برخی از رفتارها باشد؛ به عنوان مثال، سه نفر شلیک می‌کنند و مجنی‌علیه بر اثر شلیک یکی از آنها فوت می‌کند اما معلوم نیست این شلیک از سوی کدام یک از آنها صورت گرفته است و فرض بر آن است که لوث هم در میان نیست.

۳- بین دو عبارت «در اثر رفتار عده‌ای کشته یا مصدوم شود» و «مرتکب هر رفتار مشخص نباشد» تعارضی وجود ندارد؛ زیرا بلافاصله پس از عبارت «در اثر رفتار عده‌ای کشته یا مصدوم شود»، مقرر شده است: «و جنایت مستند به برخی از رفتارها باشد».

۴- حکم به تساوی در پرداخت دیه، در صورتی است که انتساب جنایت به تمامی مسئولان پرداخت دیه به صورت علم اجمالی محرز باشد و در صورت تفصیلی به برخی از آنها، فقط او ضامن خواهد بود.

۵- با توجه به عبارت «مستند به برخی رفتارها»، ملاک، استناد جنایت به رفتار ارتكابی مرتکبین است و نیازی به تبانی یا وحدت قصد میان ایشان نیست. در اینجا همین قدر مشخص است که مجنی‌علیه در اثر رفتارهای ارتكابی یک جمع کشته شده و جنایت مستند به همه رفتارها نیست. در عین حال مشخص هم نیست که مرتکب یا مرتکبان رفتارهایی که جنایت مستند به آن است کدام یک از افراد جمع بوده است و به واسطه وجود شبهه، امکان صدور حکم به قصاص وجود ندارد؛ به عنوان مثال، فردی از ناحیه چند نفر مورد ضرب و جرح قرار می‌گیرد و مشخص است که در اثر یک ضربه به سر کشته شده است و

هیچ یک از ضربات وارد شده به دیگر نواحی بدن نظیر شکم، صورت و سینه منجر به مرگ وی نشده است؛ لیکن معلوم نیست که ضربه وارده به سر از ناحیه کدام یک از ایشان ایراد شده است. در چنین مواردی قطعاً فرض اشتراک در قتل منتفی است و از این رو مقنن حکم به ضمان کلیه افراد به طور مساوی در پرداخت دیه داده است. ۶- به نظر می‌رسد در هیچ فرضی، موضوع این ماده مشمول مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ نخواهد بود؛ زیرا در فرض مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ مرتکب معین و مشخص است؛ در حالی که در فرض ماده ۴۷۹ مرتکب مشخص نیست؛ مانند اینکه دو نفر با اسلحه‌های مشابه و یکسان دو گلوله به سمت مجنی‌علیه شلیک کنند و یکی به موضع حساس و کشنده و دیگری به موضع غیرکشنده اصابت کند و معلوم نباشد گلوله‌ای که موجب مرگ شده از کدام اسلحه شلیک شده است. در هر حال شایسته بود که مقنن در رابطه با کیفر تعزیری این فرض به صراحت تعیین تکلیف می‌کرد.

اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در یک نظریه مشورتی^(۶) آورده است: «چون مرتکب یا مرتکبین رفتار یا رفتارهای مذکور در ماده ۴۷۹ ق.م.ا. (۱۳۹۲) مشخص نیست؛ بنابراین تعیین مجازات تعزیری علاوه بر دیه مقرر در قانون برای مرتکب یا مرتکبین رفتارهای یادشده فاقد وجهت قانونی است».

۷- تصور کنید در درگیری بین پلیس و سارقان، عابر پیاده‌ای زخمی شده است؛ با بررسی صورت گرفته بر روی اسلحه‌ها، تشخیص اینکه گلوله از چه اسلحه‌ای شلیک شده است ممکن نیست. بر اساس ماده ۴۷۹ ق.م.ا. دیه به طور مساوی توسط اطراف علم اجمالی پرداخت می‌شود؛ بدین ترتیب که پلیس‌ها به نسبت مساوی باید دیه را بپردازند. البته این در صورتی است

که پلیس‌ها بر خلاف مقررات تیراندازی کرده باشند و در غیر این صورت، مسئولیتی متوجه پلیس نیست و سازمان متبوع به عنوان بیت‌المال، دیه را پرداخت می‌کند.



اختیار مقرر در تبصره ماده ۴۷۷ مبنی بر رجوع اولیای دم به هر یک از متهمان به معنای حق و اختیار ولی دم است؛ بنابراین در مواردی که متهمان همگی اقرار کرده‌اند، پرداخت دیه از محل بیت‌المال مجوز قانونی ندارد. پرداخت دیه از بیت‌المال صرفاً در صورتی تجویز شده است که با وجود علم اجمالی، متهمان همگی منکر باشند؛ در این صورت چنانچه همگی سوگند یاد کنند، دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد.



۸- در موارد لوث، چنانچه شاکی اقامه قسامه نکند و از مطالبه قسامه از متهم نیز خودداری کند و یا متهم در دسترس نباشد، مطابق مقررات ماده ۳۱۸ ق.م.ا.^(۷) باید عمل شود و فرض سؤال از شمول ماده ۴۷۹ قانون مذکور خارج است.^(۸)

گفتار پنجم- اثبات جنایت علیه شخص معین از اطراف علم اجمالی با قسامه

نخست- عنصر قانونی

ماده ۴۸۰ ق.م.ا: «در موارد تحقق لوث و امکان اثبات جنایت، علیه شخصی معین از اطراف علم اجمالی با قسامه، طبق مقررات قسامه عمل می‌شود».

مشابه حکم این ماده در قانون سابق وجود نداشت و از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی جدید محسوب می‌شود.

دوم- نکات مربوط به ماده ۴۸۰

۱- این ماده در مقام بیان حالتی است که اماراتی برای ارتکاب جرم از سوی دو یا چند نفر معین وجود دارد؛ لیکن در مورد یکی از آنها لوث وجود دارد که در این صورت طبق مقررات قسامه عمل می‌شود.

۲- قسامه منحصر به موارد لوث است. به عبارت دیگر، در مواردی که موضوع از موارد لوث تشخیص داده می‌شود نوبت به قسامه می‌رسد. علم اجمالی وقتی است که می‌دانیم یکی از چند نفر معین مرتکب جنایت شده، ولی نمی‌دانیم که کدام یک از این چند نفر معین جانی است. در چنین حالتی، چنانچه حاکم به ارتکاب جنایت از ناحیه فرد معینی از اطراف علم اجمالی ظن پیدا کند، از موارد لوث است و طبق ماده ۴۸۰ ق.م.ا. باید نسبت به او قسامه اجرا شود. به عبارت دیگر، در فرض ماده مذکور، اثبات جنایت از طریق قسامه متعین است.

۳- منظور از «امکان اثبات جنایت» در ماده ۴۸۰ ق.م.ا. (۱۳۹۲)، این است که چون در فرض این ماده قرائن ظنی علیه فرد معینی از اطراف علم اجمالی وجود دارد و از موارد لوث است، طبق مقررات قسامه عمل می‌شود و در صورت اجرای مقررات قسامه، با توجه به اینکه طبق مواد ۱۶۰ و ۳۱۲ قانون مذکور سوگند و قسامه از ادله اثبات جرم است، بنابراین امکان اثبات جنایت نیز وجود دارد.

۴- فرض مقرر در ماده ۴۷۹ ق.م.ا. با آنچه در ماده ۴۸۰ همین قانون آمده متفاوت است. در ماده ۴۸۰ همان‌طور که در بند یک ذیل این ماده اعلام شد، به لحاظ تحقق لوث مقررات قسامه اجرا می‌شود؛ حال آن که مورد پیش‌بینی شده در ماده ۴۷۹ از موارد لوث نیست و اجرای مقررات قسامه در فرض این ماده منتفی است.



گفتار ششم- اثبات جنایت در فرض

معرفی شخص نامعین از میان چند نفر معین به عنوان مرتکب جنایت از سوی مجنی علیه یا اولیای دم

نخست- عنصر قانونی

ماده ۴۸۱ ق.م.ا: «هرگاه مجنی علیه یا اولیای دم ادعا کنند که مرتکب شخصی نامعین از دو یا چند نفر معین است، در صورت تحقق لوث، مدعی می تواند اقامه قسامه نماید. با اجرای قسامه بر مجرم بودن یکی از آنها، مرتکب به علم اجمالی مشخص می شود و مفاد مواد فوق اجرا می گردد».

حکم این ماده فاقد پیشینه تقنینی است و از نوآوری های ق.م.ا. (۱۳۹۲) با هدف رفع خلأهای قانون سابق محسوب می شود.

دوم- نکات مربوط به ماده ۴۸۱

۱- حکم این ماده ناظر به حالتی است که مجنی علیه یا اولیای دم ادعا می کنند که مرتکب شخصی غیر معین از بین چند نفر معین است. در این صورت چنانچه لوث محقق باشد، مدعی برای اثبات همین موضوع اقامه قسامه می کند و پس از اجرای قسامه، چون مجرم بودن یکی از آنها به علم اجمالی و با قسامه ثابت شد، زمینه اجرای ماده ۴۷۷ ق.م.ا. (۱۳۹۲) فراهم می شود؛ یعنی آنچه که در مورد علم اجمالی بر اساس ماده ۴۷۷ پذیرفته بودیم را اجرا می کنیم.

۲- منظور از عبارت: «با اجرای قسامه بر مجرم بودن یکی از آنها» یکی لاعلی التعیین است.

۳- اطلاق این ماده شامل جنایت عمدی و غیر عمدی می شود.

گفتار هفتم- حکم جنایت عمدی در فرض علم اجمالی به انتساب جنایت به یکی از دو یا چند نفر و عدم امکان تعیین مرتکب

نخست- عنصر قانونی

ماده ۴۸۲ ق.م.ا: «در موارد علم اجمالی به انتساب جنایت به یکی از دو یا چند نفر و عدم امکان تعیین مرتکب، چنانچه جنایت عمدی باشد، قصاص ساقط و حکم به پرداخت دیه می شود».

مفاد این ماده فاقد پیشینه در قانون سابق است.



طبق ماده ۴۷۸ ق.م.ا، در صورتی که همه یا برخی از اطراف علم اجمالی از اتیان سوگند یا اقامه قسامه خودداری کنند، دیه به طور مساوی بر عهده امتناع کنندگان ثابت می شود و فرقی میان قتل و غیرقتل نیست. چنانچه یکی از اطراف علم اجمالی، وارث مقتول باشد، امتناع وی از اتیان سوگند یا اقامه قسامه موجب محرومیت از کل ارث و حتی دیه خواهد بود و در صورتی که قتل شبه عمد یا خطای محض باشد، فقط از دیه ارث نمی برد و از دیگر ترکه مقتول سهم خواهد داشت.



دوم- نکات مربوط به ماده ۴۸۲

۱- این ماده تکلیف دو ماده پیش از این (مواد ۴۸۰ و ۴۸۱) را نیز روشن می کند و در آن دو مورد هم باید حکم به دیه داد.

۲- این ماده منصرف از پرداخت دیه توسط عاقله است؛ زیرا در این ماده، دیه به عنوان مجازات برای مرتکب در نظر گرفته شده است؛ حال آنکه دیه ای که توسط عاقله پرداخت می شود، جبران خسارت است نه مجازات. همچنین پرداخت دیه از محل بیت المال نیز متصور نیست؛ زیرا موارد پرداخت دیه از بیت المال معلوم و مشخص است و در فرض ماده ۴۸۲

انتساب جنایت به مرتکب اجمالاً معلوم است و پرداخت دیه توسط بیت المال این مورد را شامل نمی شود، بنابراین خود مرتکب باید دیه را بپردازد.

۳- منظور از عبارت «حکم به پرداخت دیه می شود»، آن است که در جنایت عمدی هم قصاص ساقط است و دیه را مرتکب باید پرداخت کند. حال در فرض علم اجمالی، بر اساس مواد ۴۷۷ و ۴۷۸ ق.م.ا، دیه از همه افراد به صورت مساوی اخذ می شود. پس دیه باید توسط مرتکب پرداخت شود و چون به طور تفصیل نمی دانیم که مرتکب چه کسی است، همه افرادی که امکان انتساب جنایت به آنها وجود دارد باید دیه را بپردازند؛ مگر آن که یک یا چند نفر از آنها از اتیان سوگند امتناع کنند که در این صورت دیه را فقط همان ها پرداخت می کنند. مبنای این دیدگاه، قاعده «عدل و انصاف» است.

۴- در تمامی مواردی که به خاطر علم اجمالی، دیه به طور مساوی بین اطراف علم اجمالی تقسیم می شود، مجازات تعزیری منتفی است و نسبت به هیچ یک اجرا نمی شود.

گفتار هشتم- حکم پرداخت دیه در فرض اقرار دو نفر به ارتکاب جنایت موجب دیه

نخست- عنصر قانونی

ماده ۴۸۳ ق.م.ا: «هرگاه کسی اقرار به جنایت موجب دیه کند سپس شخص دیگری اقرار کند که مرتکب همان جنایت شده است و علم تفصیلی به کذب یکی از دو اقرار نباشد، مدعی مخیر است فقط از یکی از آن دو مطالبه دیه کند».

حکم موضوع این ماده در مواد ۲۳۵ و ۲۳۶ ق.م.ا. (۱۳۷۰) بدین نحو پیش بینی شده بود:

(۱) ماده ۲۳۵: «اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار نماید و دیگری به قتل

خطایی همان مقتول اقرار کند ولی دم در مراجعه به هر یک از این دو نفر مخیر است که برابر اقرارش عمل کند و نمی تواند مجازات هر دو را مطالبه کند».

۲) ماده ۲۳۶: «اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کند و پس از آن دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار نماید، در صورتی که اولی از اقرارش برگردد قصاص یا دیه از هر دو ساقط می شود و دیه از بیت المال پرداخت می شود و این در حالی است که قاضی احتمال عقلایی ندهد که قضیه توطئه آمیز است».

دوم- نکات مربوط به ماده ۴۸۳

۱- منظور از عبارت «اقرار به جنایت موجب دیه» اعم از آن است که نوع جنایت شبه عمد یا خطای محض باشد یا جنایت عمدی که امکان قصاص وجود نداشته باشد.

۲- اقرار به شرکت در جنایت موجب دیه، از شمول این ماده خارج است.

۳- فلسفه حکم این ماده آن است که مطابق قاعده «اقرار العقلای علی انفسهم جایز»، اقرار هر یک از دو اقرارکننده علیه خودش حجت است؛ لیکن ولی مقتول نمی تواند طبق هر دو اقرار عمل کند؛ زیرا اجمالاً می داند که یکی از آنها واقعاً قاتل نیست.

گفتار نهم- حکم پرداخت دیه در فرض عدم شناسایی قاتل نخست- عنصر قانونی

ماده ۴۸۴ ق.م.ا: «در موارد وقوع قتل و عدم شناسایی قاتل که با تحقق لوث نوبت به قسامه مدعی علیه برسد و او اقامه قسامه کند، دیه از بیت المال پرداخت می شود و در غیر موارد لوث چنانچه نوبت به سوگند متهم برسد و طبق مقررات بر عدم انجام قتل سوگند بخورد دیه از بیت المال پرداخت می شود».

حکم این ماده فاقد پیشینه صریح در ق.م.ا. (۱۳۷۰) است، لیکن می توان تبصره ماده ۲۴۴ قانون پیش گفته الحاقی ۱۳۸۰/۱۰/۲۳ را به عنوان پیشینه قانونی مورد نظر داشت. مطابق این تبصره: «در موارد قسامه چنانچه برائت مدعی علیه ثابت شود و قاتل مشخص نباشد، دیه مقتول از بیت المال پرداخت می شود».

دوم- نکات مربوط به ماده ۴۸۴

۱- این ماده در موارد وقوع قتل و عدم شناسایی قاتل، چند مطلب را بیان می کند: نخست، چنانچه قتل از موارد لوث باشد و با نکول مدعی نوبت به اقامه قسامه توسط مدعی علیه برسد، پس از اقامه قسامه توسط وی، دیه از بیت المال پرداخت می شود؛

دوم، اگر قتل از موارد لوث نباشد، چنانچه نوبت به سوگند متهم برسد، با سوگند وی دیه از بیت المال پرداخت می شود؛ سوم، اگر قتل از موارد لوث نباشد، چنانچه نوبت به سوگند متهم برسد و وی قسم یاد نکند، شخصاً باید دیه را پرداخت کند و نوبت به پرداخت دیه از بیت المال نمی رسد. این مطلب از مفهوم مخالف عبارت «طبق مقررات بر عدم انجام قتل سوگند بخورد» استنباط می شود.

۲- مهم ترین مبنای فقهی ثبوت دیه بر عهده بیت المال در مواردی که حکم به پرداخت دیه از بیت المال داده شده است، قاعده «لایبطل دم امری مسلم» است.

۳- به طور کلی پرداخت دیه از بیت المال موجب برائت ذمه قاتل نیست و قاتل در صورت شناسایی و دستگیری قابل تعقیب است و در صورتی که اولیای دم وجه دریافتی را به عنوان دیه به بیت المال مسترد کنند، حق قصاص قاتل را خواهند داشت.^(۹) اداره حقوقی قوه قضاییه به موجب یک نظریه مشورتی^(۱۰) این برداشت را تأیید کرده است: «پرداخت دیه از بیت المال به معنا و مفهوم

برائت جانی نیست؛ بنابراین چنانچه پس از پرداخت دیه به اولیای دم، جانی شناسایی و دستگیر و اقرار به قتل کرده باشد، تعقیب و مجازات او فاقد اشکال قانونی است؛ مضافاً به اینکه قتل عمد جنبه عمومی نیز دارد. النهایه دیه مأخوذه از بیت المال باید مسترد شود».

گفتار دهم- حکم فرض کشته شدن محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیر مستوجب سلب حیات یا صدمه دیدن وی بیش از مجازات مورد حکم در اثر اجرای مجازات نخست- عنصر قانونی

ماده ۴۸۵ ق.م.ا. (۱۳۹۲): «هرگاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیر مستوجب سلب حیات در اثر اجرای مجازات کشته شود یا صدمه ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می شود. در غیر این صورت، در مورد قصاص و حد ضمان منتفی است و در تعزیرات دیه از بیت المال پرداخت می شود. تبصره- چنانچه ورود آسیب اضافی مستند به محکوم علیه باشد ضمان منتفی است». ماده ۴۸۵ ق.م.ا.^(۱۱) فاقد پیشینه تقنینی است؛ لیکن فرض مندرج در آن با فرض مندرج در ماده ۵۷۹ ق.م.ا. (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ تا حدی قابل انطباق است؛ با این تفاوت که در ماده اخیر الذکر، قانون گذار در مقام تعزیر است.

مطابق ماده ۵۷۹ پیش گفته: «چنانچه هر یک از مأمورین دولتی محکومی را سخت تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند یا مجازاتی کند که مورد حکم نبوده است، به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و چنانچه این عمل به دستور فرد دیگری انجام شود فقط آمر به مجازات مذکور محکوم می شود و چنانچه



از آنجا که پرداخت دیه از بیت‌المال به صورت موقت است؛ بنابراین دیه دریافتی از بیت‌المال مسترد خواهد شد.

۶- ماده ۴۸۶ ق.م.ا. (۱۳۹۲) حالتی را در نظر گرفته که اجرای حکم قصاص، حد یا تعزیر موجب قتل یا صدمه بدنی شده و پرونده به یکی از طرق فوق‌العاده (مانند اعاده دادرسی) مجدداً مورد رسیدگی قرار گرفته و عدم صحت حکم قطعی اجرا شده، ثابت شده است. در چنین حالتی دادگاه رسیدگی‌کننده مجدد، حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال به خسارت‌دیده صادر می‌کند و پرونده را با ذکر مستندات جهت رسیدگی به مرجع قضایی مربوط ارسال می‌دارد که در صورت ثبوت عمد یا تقصیر از طرف قاضی صادرکننده حکم قطعی، حسب مورد وی را به قصاص یا تعزیر و بازگرداندن دیه به بیت‌المال محکوم کند؛ بنابراین منظور از «مرجع مذکور» در قسمت آخر این ماده، مرجع قضایی اخیرالذکر است.^(۱۶)

گفتار دوازدهم- حکم پرداخت دیه در فرض شناخته نشدن قاتل یا کشته شدن فرد در اثر ازدحام

نخست- عنصر قانونی

ماده ۴۸۷ ق.م.ا. (۱۳۹۲): «اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد».

ماده ۲۵۵ ق.م.ا. (۱۳۷۰) بدین نحو مقرر کرده بود: «هرگاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قرائن ظنی برای قاضی بر نسبت قتل به او یا شخص یا جماعتی نباشد، حاکم شرع باید دیه او را از بیت‌المال بدهد. اگر شواهد ظنی نزد حاکم اقامه شود که آن قتل به شخص یا اشخاص معین منسوب است، مورد از موارد لوث خواهد بود».

حکم موضوع این ماده جدید است و فاقد پیشینه تقنینی است.

دوم- نکات مربوط به ماده ۴۸۶

۱- این ماده در مقام بیان حکم خطای دادرسی توسط دادگاه صادرکننده حکم قطعی است و شامل دیگر مراحل رسیدگی؛ اعم از تحقیقات مقدماتی و رسیدگی در دادگاه بدوی نمی‌شود. البته ممکن است رأی صادره از دادگاه صادرکننده رأی قطعی حسب مورد توسط دو یا سه قاضی صادر شده باشد که در این صورت شامل همه آنها می‌شود.

۲- اگر قاضی اجرای احکام کیفری یا دادستان به وقوع اشتباه در حکم پی‌برد و به وظیفه قانونی خود مبنی بر اعلام اشتباه عمل نکند، این امر حسب مورد ممکن است جرم یا تخلف باشد؛ لیکن عمل وی مشمول این ماده نخواهد بود.

۳- «تقصیر» در اینجا به معنای سهل‌انگاری و عدم رعایت غیرعمدی مقررات و بی‌احتیاطی و بی‌مبالایی و یا همان تقصیر کیفری مطرح‌شده در تبصره ماده ۱۴۵ ق.م.ا. (۱۳۹۲)^(۱۷) است و در صورت فقدان تقصیر و کوتاهی، بیت‌المال ضامن خواهد بود. مبنای جبران خسارت نیز فرضیه تقصیر مطلق یا فرضیه خطر است؛ چرا که قاضی باید برای اجرای عدالت و استوار کردن نظام اجتماعی کوشش کند و دولت نیز که خواه ناخواه از این رهگذر فایده می‌برد، باید خسارت ناشی از حکم مبتنی بر اشتباه را جبران کند.^(۱۴)

۴- منظور از مجازات تعزیری موضوع این ماده، به قرینه ماده ۴۴۷ همین قانون،^(۱۵) حسب مورد مجازات مندرج در مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ ق.م.ا. (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است. ۵- در فرض این ماده چنانچه حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال صادر شود، سپس دادگاه بعدی قضات صادرکننده حکم قبلی را به قصاص محکوم کند،

این عمل موجب قصاص یا دیه باشد، مباشر به مجازات آن نیز محکوم می‌گردد و اگر اقدام مزبور متضمن جرم دیگری نیز باشد مجازات همان جرم حسب مورد نسبت به مباشر یا آمر اجرا خواهد شد.

دوم- نکات مربوط به ماده ۴۸۵

۱- این ماده در خصوص پرداخت دیه از بیت‌المال، در مقام بیان حالتی است که جنایت صرفاً بر اثر اجرای مجازات تعزیری و بدون هیچ‌گونه تقصیر اتفاق افتد.

۲- موضوع ماده ۵۷۹ ق.م.ا. (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵^(۱۷) از شمول این ماده خارج است.

۳- مستند تفکیک بین مجازات تعزیری با مجازات‌های مستوجب حدود و قصاص، صرفاً روایاتی است که برخی از فقها به آنها استناد کرده‌اند.

۴- منظور از مجازات در این ماده، مجازاتی است که طبق حکم دادگاه صادر شده باشد.

گفتار یازدهم- حکم فرض ثبوت عدم صحت حکم پس از اجرای مجازات نخست- عنصر قانونی

ماده ۴۸۶ ق.م.ا. (۱۳۹۲): «هرگاه پس از اجرای حکم قصاص، حد یا تعزیر که موجب قتل یا صدمه بدنی شده است، پرونده در دادگاه صالح طبق مقررات آیین دادرسی رسیدگی مجدد شده و عدم صحت آن حکم ثابت شود، دادگاه رسیدگی‌کننده مجدد، حکم پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر و پرونده را با ذکر مستندات جهت رسیدگی به مرجع قضایی مربوط ارسال می‌نماید تا طبق مقررات رسیدگی شود. در صورت ثبوت عمد یا تقصیر از طرف قاضی صادرکننده حکم قطعی، وی ضامن است و به حکم مرجع مذکور، حسب مورد به قصاص یا تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و بازگرداندن دیه به بیت‌المال محکوم می‌شود».



دوم- نکات مربوط به ماده ۴۸۷

۱- قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) حکم این ماده را در کتاب قصاص آورده بود و از موارد منتفی شدن قصاص بود اما قانون مجازات اسلامی جدید به درستی این حکم را در کتاب دیات آورده است.

۲- در قانون مجازات اسلامی جدید به تسری حکم دیه قتل بر جرح در مواردی که دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود تصریح نشده است؛ به استثنای موضوعی که در محدوده مواد ۴۳۵، ۴۷۴ و ۴۷۵ باشد؛ لیکن با توجه به فتاوی برخی از فقهای معاصر که تسری دیه قتل بر بیت‌المال به جرح را تجویز کرده‌اند؛ و با استفاده از ملاک ماده ۴۸۷ این قانون و اینکه خون مسلمان نباید هدر رود، می‌توان به پرداخت دیه از بیت‌المال در صورت مطالبه مصدوم حکم صادر کرد.

۳- اجرایی کردن موضوع پرداخت دیه از بیت‌المال به این ترتیب است که با مطالبه دیه از سوی شاکی یا اولیای دم به طرفیت بیت‌المال که به استناد مواد ۴۷۰ و ۴۸۷ این قانون به عمل می‌آید، پرونده کیفری بدون صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست حسب مورد به دادگاه کیفری یک یا دو ارسال می‌شود و دادگاه با بررسی موضوع و احراز شرایط قانونی، حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال صادر می‌کند.^(۱۷)

۴- حکم ماده ۴۸۷ ق.م.ا. ناظر به موارد مرگ غیرطبیعی و من غیرحق است و شامل مرگ‌های ناشی از قوه قهریه و بلایای طبیعی نمی‌شود. به همین دلیل مقنن از واژه «قتل» و «کشته» شدن استفاده کرده است. قاعده کلی آن است که هرگاه مسلمانی را کشته ببابند و قرائن ظنی برای انتساب قتل او به شخص یا اشخاص معینی نباشد و لوث نیز محقق نشود، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود؛

بنابراین در صورتی بیت‌المال مسئول پرداخت دیه است که اصل قتل و کشته شدن مجنی‌علیه به دست یک عامل انسانی (به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم) محرز باشد؛ لیکن قاتل یا مرتکب شناسایی نشود، از این رو شامل مرگ طبیعی و کشته شدن به دست عوامل غیرانسانی نظیر سیل، زلزله و حیوانات نمی‌شود.

۵- برای احراز شمول حکم این ماده به موردی خاص، نظریه پزشکی قانونی در خصوص علت فوت اخذ می‌شود. چنانچه با در نظر گرفتن نظریه پزشکی قانونی و دیگر شواهد موجود در پرونده، وقوع قتل محرز شود، موضوع مشمول این ماده خواهد بود. در این قبیل موارد، گزارش اولیه پلیس و آثار موجود در صحنه کشف جسد در کنار نظریه پزشکی قانونی اهمیت به سزایی دارد.

۶- احکام دیات مقرر در قانون مذکور و به ویژه احکام مربوط به پرداخت دیات توسط بیت‌المال، نسبت به موارد قتل‌های واقع شده پیش از سال ۱۳۹۲ نیز تسری می‌یابد؛ اولاً، مقررات مربوط به دیات در این قانون، برگرفته از شرع انور و احکام فقهی است و در مواردی که پیش از لازم‌الاجرا شدن این قانون به وقوع پیوسته است نیز باید اعمال شود و آنچه در ماده ۱۰ قانون مذکور راجع به عطف به ماسبق نشدن قوانین آمده، ناظر به مقررات و نظامات دولتی (تعزیرات به استثنای تعزیرات منصوص شرعی) و اقدام تأمینی و تربیتی است و شامل مقررات مربوط به قصاص و دیات نمی‌شود و فرض بر این است که مقنن به موجب قانون صدرالذکر، مقررات مربوط به دیات را با لحاظ جزئیات امر و نکاتی که در قانون سابق مسکوت بوده، تصویب کرده است؛ ثانیاً، ماده ۴۸۷ این قانون جانشین ماده ۲۵۵ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰ است؛ بنابراین چنانچه تحقیقات به حد

کفایت انجام پذیرد ولی موجبات شناسایی متهم یا متهمان فراهم نشود؛ به نحوی که قاضی تحقیق عرفاً هر آنچه را لازم بوده انجام داده باشند، با درخواست اولیای دم به پرداخت دیه از بیت‌المال، پرونده بدون صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست به دادگاه کیفری ارسال می‌شود و دادگاه نیز حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال صادر می‌کند. ضمناً موارد پرداخت دیه از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی متفاوت از موارد پرداخت دیه از بیت‌المال است و احکام هر یک نیز متفاوت می‌باشد.

۷- در مورد قتل بر اثر ازدحام، لازم است که اثبات شود مجنی‌علیه در اثر ازدحام کشته شده است و احراز رابطه علیت بین ازدحام و مرگ ضروری است و همچنین لازم است که مرتکب شناخته نشود؛ بنابراین حکم این ماده در هیچ فرضی شامل قتل در منازعه نمی‌شود؛ زیرا در جرم شرکت در منازعه، قدر متیقن آن است که مرتکب یکی از چند نفر شرکت‌کننده در منازعه است و انتساب رفتاری که منتهی به مرگ مجنی‌علیه شده به یکی از چند نفر شرکت‌کننده در نزاع نامشخص است؛ لیکن حکم این ماده در مواردی که هویت قاتل شناسایی نشده و اساساً مشخص نیست که چه شخصی مرتکب قتل شده است، جاری می‌شود.^(۱۸)

۸- در کلیه موارد پرداخت دیه از بیت‌المال، مطالبه اولیای دم ضروری است.

۹- چنانچه در تصادف منتهی به فوت، راننده فرار کند و شناسایی نشود، فرض مسئله را می‌توان از مصادیق ماده ۴۸۷ ق.م.ا. دانست و به واسطه نامعلوم بودن هویت قاتل، باید به پرداخت دیه از بیت‌المال حکم شود.

۱۰- ماده ۴۸۷ در شرایط عدم شناسایی قاتل یا متواری بودن و عدم امکان دسترسی به وی قابل اعمال است و قانون‌گذار



صدور قرار منع تعقیب شده و این رأی قطعی می‌شود. پرونده در راستای ماده ۸۵ ق.آ.د.ک. (۱۳۹۲) جهت پرداخت دیه به دادگاه کیفری دو ارسال می‌شود و دادگاه بیت‌المال را به پرداخت یک فقره دیه کامل مرد مسلمان محکوم می‌کند. در این خصوص، ذکر چند نکته ضرورت دارد:

۱) در مواردی که رابطه کارگری و کارفرمایی برقرار است، اگر علت وقوع حادثه و ایراد صدمه به کارگر یا کارمند اداری، عدم رعایت مقررات و ضوابط فنی؛ از قبیل ایمن نبودن وسایل و ابزارهای کار یا تعلیمات نادرست کارفرما و مانند اینها باشد؛ به گونه‌ای که عرفاً صدمه مزبور به کارفرما استناد داده شود، کارفرما مسئول جبران خسارت وارد شده است؛ ولی اگر علت وقوع حادثه و ایراد صدمه، سهل انگاری و بی احتیاطی کارگر باشد؛ به گونه‌ای که عرفاً خسارت و زیان وارد شده به خود او مستند باشد، صرف دستور و امر کارفرما موجب ضمان وی نخواهد بود؛ بلکه مسئولیت صدمه وارد شده متوجه خود کارگر است؛ بنابراین در هر دو صورت مسئولیت متوجه بیت‌المال نخواهد بود.

۲) در صورت فقدان رابطه کاری بین کارگر و شهرداری، هر چند بر اساس قانون کار شهرداری مسئولیتی ندارد و ضمان جنایت وارد شده بر کارگر بر عهده شهرداری نیست و این رخداد عنوان حادثه حین کار محسوب می‌شود، اما این نکته مهم قابل توجه است که لازم است در این خصوص که مواد منفجره از سوی چه کسی در زیر بتن قرار داده شده، تحقیق شود؛ همچنین در این خصوص که آیا شهرداری یا هر شخص دیگری که مواد منفجره را کار گذاشته، مقررات ایمنی را رعایت کرده است یا خیر، باید بررسی به عمل آید؛ بنابراین در فرض نبود رابطه کارگری و کارفرمایی، اگر رابطه سببیت بین خسارات وارد شده

گذشت مدت زمانی از وقوع قتل و شناخته نشدن قاتل بر حکم آن وارد نشده است. دلیل آن نیز واضح است و اساساً در چنین مواردی قانون نمی‌تواند مدت زمان مشخصی را تعیین کند؛ زیرا مدت زمان روشن شدن این حقیقت که جانی قابل شناسایی نیست، بسته به وضعیت پرونده متفاوت است. افزون بر آن، شناخته نشدن قاتل یک مفهوم عرفی است و شرعاً نیز برای آن وقت و مدتی تعیین نشده و تشخیص تحقق این مفهوم عرفی با مرجع قضایی است و مهم آن است که برای دادگاه اطمینان حاصل شود که قاتل قابل شناسایی نیست.

۱۴- از جهت فقهی، در این مورد که آیا می‌توان دیه جراحات را از بیت‌المال پرداخت کرد، دو دیدگاه مطرح شده است: دیدگاه نخست، این است که ضمان بیت‌المال مانند پرداخت دیه از سوی عاقله یک استثنا است و جز در مواردی که در قانون یا شرع مقدس وارد شده است نمی‌توان حکم به پرداخت دیه جراحات از بیت‌المال صادر کرد. دیدگاه دیگری نیز ارائه شده است که برخی از فقیهان با استناد به اطلاق قاعده «لا یبطل دم امر مسلم» معتقدند که دیه جراحات را نیز می‌توان از بیت‌المال پرداخت کرد.

به نظر می‌رسد قانون‌گذار در این خصوص از دیدگاه دوم تبعیت کرده و اجمالاً پرداخت دیه توسط بیت‌المال را در مادون قتل نیز پذیرفته است.

۱۵- شخصی به عنوان کارگر شهرداری حسب دستور آن سازمان مشغول کندن یک قطعه بتون بوده که مواد منفجره در سطح زیرین بتون منفجر و موجب مرگ وی می‌شود. پرونده با شکایت اولیای دم متوفی علیه شهرداری در دادسرا تشکیل و در نهایت با این استدلال که شهرداری مرتکب قصوری نشده است، منتهی به

شرط خاصی برای مقتول از حیث تابعیت یا مذهب قائل نشده است. علاوه بر آن، قانون مجازات اسلامی جنبه سرزمینی دارد و در مورد کلیه سکنه ایران با هر تابعیتی اعمال می‌شود و میان مقتول ایرانی و مقتول تبعه بیگانه جهت پرداخت دیه از بیت‌المال در صورت تحقق موجبات قانونی فرقی نیست و اگر بگوییم در فرض مسئله دیه از بودجه دولت پرداخت می‌شود، مناسب‌تر است.^(۱۹)

۱۱- چنانچه بنیاد شهید و امور ایثارگران مقتولی را در زمره شهدا محسوب کند و به دلیل عدم شناسایی قاتل، با استفاده از ملاک این ماده، دیه وی از بیت‌المال پرداخت شود و همچنین خانواده وی تحت پوشش بنیاد شهید قرار گیرند، فاقد اشکال قانونی است؛ زیرا بین برقراری حقوق و مستمری برای بازماندگان مقتول و اخذ دیه از بیت‌المال تعارضی وجود ندارد.^(۲۰)

۱۲- عبارت «به قتل برسد» در ماده قانونی فوق مطلق است و از این حیث که آیا قتل باید در قلمرو سرزمینی جمهوری اسلامی ایران محقق شود یا قتل‌های ارتكابی خارج از قلمروی ایران را هم در برمی‌گیرد، دارای ابهام است. «نظر به اینکه مقررات مربوط به پرداخت دیه از بیت‌المال در قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران آمده است و طبق ماده ۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) قوانین کیفری کشور ما درون مرزی است؛ لذا دیه مسلمان ایرانی که در ازدحام زیارت خانه خدا کشته شود، مشمول مقررات پرداخت دیه از بیت‌المال جمهوری اسلامی ایران است.»^(۲۱) بر مبنای نظر اخیر، حکم ماده ۴۸۷ شامل بزه‌دیدگان خارج از قلمروی حاکمیت ایران نیز می‌شود. البته در این خصوص نظر مخالف هم ارائه شده است.^(۲۲)

۱۳- ماده ۴۸۷ برگرفته از فقه و روایات است و مفاد آن مورد اتفاق فقهاست. این ماده اطلاق دارد و قیدی مبنی بر ضرورت

و تقصیر شهرداری یا شخص دیگری که مواد منفجره را کار گذاشته است عرفاً برقرار شود؛ به گونه‌ای که اگر این تقصیر نبود، این اتفاق نمی‌افتاد، مطابق ماده ۲۹۵ ق.م.ا. (۱۳۹۲)^(۲۳) جنایت به شهرداری یا شخص گذارنده مواد منفجره مستند است و ضامن جبران خسارات وارده خواهند بود و در صورت فقدان رابطه سببیت، شهرداری و یا دیگری مسئولیت نداشته و جنایت منتسب به شخص خاصی نیست.

۳) با توجه به ظهور ماده ۴۸۷ ق.م.ا. وژه «قتل» در این ماده اطلاق داشته و شامل هر سه نوع قتل می‌شود. در روایات و کلمات فقها نیز معیار، عدم شناسایی قاتل بوده و قتل اطلاق دارد و برخی از فقها بر این اطلاق تصریح کرده‌اند.

۱۶- با گزارش مرجع انتظامی جسد فردی به عنوان مقتول کشف می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد و معلوم می‌شود که فوت ناشی از حمله سگی است که دارای نشانه‌های تصرف و مالکیت است، لیکن به رغم انجام تحقیقات، صاحب سگ مورد شناسایی قرار نمی‌گیرد. در چنین فرضی، به نظر می‌رسد موضوع از شمول ماده ۴۸۷ ق.م.ا. خارج و بیت‌المال نسبت به پرداخت دیه مقتول مسئولیتی ندارد؛ مگر آنکه تقصیر صاحب حیوان احراز شود و به او دسترسی نباشد که در این صورت پرداخت دیه بر عهده بیت‌المال است. همچنین در صورت احراز تقصیر مالک حیوان و عدم شناسایی وی، پرونده جهت صدور حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال،

برای دادگاه کیفری ارسال می‌شود. با توجه به ماده ۴۳۵ ق.م.ا. (۱۳۹۲)، مصادیق مندرج در عبارت «دیه از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و یا در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد، در خصوص قتل عمد ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و نیز در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود»، جملگی دلالت بر آن دارند که جانی (مرتکب) مشخص باشد و مواردی که جانی شناخته نشود، از شمول ماده مذکور خارج است و نمی‌توان به استناد این ماده حکم به پرداخت دیه صادر نمود؛ بلکه موارد مربوط به عدم شناسایی جانی مشمول ماده ۴۸۷ این قانون است.^(۲۴)

پی‌نوشت‌ها

- ۱- قاعده عدل و انصاف یکی از قواعد فقهی است که بعضی فقها از جمله آیت‌الله سیستانی از این قاعده به «اعظم قواعد الفقه» تعبیر کرده‌اند. هر چند در نصوص و روایات تصریحی به این قاعده نشده است و این قاعده مستفاد از نصوص و روایات متعددی است؛ لیکن بسیاری از فقها به اعتبار آن تصریح کرده و بسیاری نیز برای اثبات این قاعده به حکم عقل و سیره عقلاء که از سوی شارع نیز مورد امضا واقع شده استناد کرده‌اند. برخی از فقها نیز به مضمون این قاعده بدون اینکه نامی از آن ببرند فتوا داده‌اند؛ زیرا مضمون آن برگرفته از روایات است.
- ۲- نظریه مشورتی شماره ۷/۳۶۳۱ مورخ ۱۳۷۶/۸/۱۰ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۳- نظریه مشورتی شماره ۷/۳۳۹۹ مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۸ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۴- نظریه مشورتی شماره ۷/۳۰۵۵ مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۵ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۵- نظریه مشورتی شماره ۷/۲۰۸۱ مورخ ۱۳۹۴/۷/۲۷ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۶- نظریه مشورتی شماره ۷/۱۸۷ مورخ ۱۳۹۳/۲/۶ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۷- ماده ۳۱۸: «اگر شاکی اقامه قسامه نکند و از مطالبه قسامه از متهم نیز خودداری ورزد، متهم در جنایات عمدی، با تأمین مناسب و در جنایات غیرعمدی بدون تأمین آزاد می‌شود لکن حق اقامه قسامه یا مطالبه آن برای شاکی باقی می‌ماند».
- ۸- نظریه مشورتی شماره ۷/۱۶۵۴ مورخ ۱۳۹۴/۶/۲۵ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۹- نظریه مشورتی شماره ۷/۴۳۲۲ مورخ ۱۳۸۴/۶/۲۶ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۱۰- نظریه مشورتی شماره ۷/۴۴۲۶ مورخ ۱۳۸۲/۸/۱۲ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۱۱- قانون جدید مجازات اسلامی
- ۱۲- ماده ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی (تغییرات) مصوب ۱۳۷۵: «چنانچه هر یک از مأمورین دولتی، محکومی را سخت‌تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند یا مجازاتی کند که مورد حکم نبوده است، به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و چنانچه این عمل به دستور فرد دیگری انجام شود فقط آمر به مجازات مذکور محکوم می‌شود و چنانچه این عمل موجب قصاص یا دیه باشد، مباشر به مجازات آن نیز محکوم می‌گردد و اگر اقدام مزبور متضمن جرم دیگری نیز باشد مجازات همان جرم حسب مورد نسبت به مباشر یا آمر اجرا خواهد شد».

- ۱۳- تبصره ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «تقصیر اعم از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی محسوب می‌شود».
- ۱۴- حسینی‌نژاد، حسین‌قلی، «فرضیه خطا و خطر در رأی هیئت عمومی دیوان عالی کشور»، نشریه حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، دوره دوم، شماره نخست، فروردین ۱۳۶۴، صفحه ۱۵۱
- ۱۵- ماده ۴۴۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «در کلیه مواردی که در این بخش به کتاب پنجم «تغییرات» ارجاع داده شده است، در خصوص قتل عمدی مطابق ماده (۶۱۲) آن قانون و در سایر جنایات عمدی مطابق ماده (۶۱۴) و تبصره آن عمل می‌شود».
- ۱۶- نظریه مشورتی شماره ۷/۱۲۱۰ مورخ ۱۳۹۴/۵/۱۳ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۱۷- نظریه مشورتی شماره ۷/۱۷۲۹ مورخ ۱۳۹۳/۷/۲۶ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۱۸- برای دیدن نظر مخالف، بنگرید به: زراعت، عباس، **جرائم علیه اشخاص بر اساس قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲**، تهران: انتشارات جاودانه جنگل، چاپ ۳، ۱۳۹۴، صفحه ۸۱. ایشان معتقدند در قتل حین منازعه، اگر انتساب قتل به هیچ رفتاری معلوم نباشد، می‌توان به ماده ۴۸۷ عمل کرد.
- ۱۹- نظریه مشورتی شماره ۷/۱۳۰۶ مورخ ۱۳۹۲ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۲۰- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹۸ مورخ ۱۳۹۲/۵/۳۰ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۲۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۵۶۷۵ مورخ ۱۳۸۳/۷/۲۹ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۲۲- شکری، رضا، **قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی**، ۱۳۹۶، صفحه ۹۴۰
- ۲۳- ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «اگر مقتول یا مجنی‌علیه یا ولی دمی که صغیر یا مجنون است ولی نداشته باشد و یا ولی او شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد، ولی او، مقام رهبری است و رئیس قوه قضاییه با استیذان از مقام رهبری و در صورت موافقت ایشان، اختیار آن را به دادستان‌های مربوط تفویض می‌کند».
- ۲۴- نظریه مشورتی شماره ۷/۱۳۶۳ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۴ اداره حقوقی قوه قضاییه